

## بررسی موانع فرهنگی توسعه علوم انسانی در ایران با بهره‌گیری از بیانات مقام معظم رهبری

لیلا سنگی<sup>۱</sup>

### چکیده

جوامع مختلف برای فرار گرفتن در مسیر بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی خود نیازمند فراهم نمودن زمینه‌های رشد و توسعه هستند و یکی از عوامل موثر بر رشد و توسعه هر جامعه‌ای تحول در ساختارهای علمی کشور و گسترش دانش به ویژه در حوزه علوم انسانی است. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. یافتن موانع فرهنگی توسعه علوم انسانی در ایران نیازمند واکاوی دقیق ویژگی‌های فرهنگی کشورمان است. سؤال این است که عوامل فرهنگی چه نقشی در توسعه نیافتگی علوم انسانی در ایران دارند؟ فرضیه عبارت است از این که: فرهنگ خودنمایی، فردگرایی و اهمیت مدرک برای کسب پرستیژ اجتماعی و موقعیت اقتصادی از مهمترین موانع فرهنگی توسعه علمی ایران در حوزه علوم انسانی است. برای تبیین توسعه علمی و نیز موانع رسیدن به آن نیازمند بهره‌گیری از یک چارچوب نظری مناسب هستیم. چارچوب نونهادگرایی برای تحلیل این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.

### واژگان کلیدی

توسعه، علوم انسانی، موانع فرهنگی، نونهادگرایی.

## مقدمه

علم و دانش از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه و پیشرفت کشورها است و ایران نیز برای دست یافتن به توسعه ناگزیر از دستیابی به توسعه علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی است چرا که توسعه علمی زمینه ساز پیشرفت و دست یابی به ثروت و در نهایت تبدیل ثروت به قدرت است. " ... اگر توسعه می‌خواهیم، ناگزیر باید به علوم انسانی رجوع کنیم. ما باید اداره و مدرسه و دانشگاه و بازار و بیمارستان و دادگاه و ورزش خود را اصلاح کنیم و برای جلوگیری از شیوع اعتیاد و مفاسد دیگر چاره‌ای بیاندیشیم. این کارها را بدون رجوع به علوم انسانی نمی‌توان انجام داد. یعنی تدوین و اجرای برنامه توسعه در جهان متجددمآب موقوف به پیشرفت در علوم انسانی است. توسعه، هر چه و هر جا باشد شبیه شدن به جامعه جدید، علمی تکنیکی است" (داوری اردکانی، ۱۳۹۰).

وقتی به تاریخ دویست سال اخیر ایران و شروع دوران تجدد در آن نگاهی می‌اندازیم اولین چیزی که توجه ما را به خود جلب می‌نماید این مسئله است که ورود علوم جدید در ایران به صورت متعادل و متوازن انجام نگرفته است. در ابتدای امر علوم فنی و پزشکی با توجه به نیاز عمیق و گسترده به این دانش‌ها با حمایت و پشتیبانی قاجار وارد ایران شد و سپس به مرور اما با کندی بیشتری افکار و اندیشه‌های جدید که خود را در قالب مفاهیم سیاسی و اجتماعی از قبیل مشروطیت، پارلمان، قانون اساسی و ... نشان می‌دادند توسط روشنفکران و تحصیل‌کردگان در کشورهای غربی به مردم این سرزمین معرفی و شناسانده شد که نتیجه آن تحول اجتماعی عظیمی چون مشروطه در ایران عصر قاجار بود. با گذشت زمان و احساس نیاز به مدرنیزاسیون کشور به ویژه در دوره پهلوی اول، نظام آکادمیک یا سیستم دانشگاهی در کشور ایجاد گردید و به موازات آن علوم انسانی جدید به تدریج گسترش یافت.

علوم انسانی به دلیل ماهیت اندیشه‌ای و ارتباط آن با مفاهیم، ایده‌ها و افکار در بردارنده اصطلاحات و ارزش‌های مختص به خود است. یکی از مهمترین نکاتی که در جامعه ما در رابطه با آن گفتگو می‌گردد ولی در عمل فراموش می‌شود توجه به این مسئله کلیدی است که زیربنای تحول جوامع غربی، تحول در حوزه علوم انسانی و تغییر نگرش‌ها به این شاخه از علوم است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و تحول ژرفی که در اندیشه‌ها و نگرش‌ها ایجاد گردید انتظار می‌رفت که توجه به علوم انسانی با هدف تربیت نسل‌های اندیشه‌ورز و توانمند افزایش یابد ولی در عمل شاهد چنین اتفاقی نبوده‌ایم و حتی بذره‌های دانش و علوم انسانی که می‌توانست با تکیه بر مکتب اسلام کاشته شود و به ثمر نشیند یا مورد توجه قرار نگرفت و یا نتیجه و ثمر چندانی نیاورد.

علوم انسانی به عنوان شاخه‌ای از دانش بشری همانند علوم تجربی و طبیعی ابتدا در غرب ایجاد و در همانجا نیز توسعه یافته و سپس به کشورهای دیگر جهان منتقل شده است. رشد و گسترش علوم انسانی در ایران با آهنگی کند و آهسته همراه بوده است. در ابتدای دهه هفتاد میلادی مقارن با دهه پنجاه شمسی تنها چند دانشگاه در کشور رشته‌های علوم انسانی داشتند و عموماً از نیمه دوم دهه بعد است که ما شاهد گشایش گروه‌ها و یا دانشکده‌های مختلف علوم انسانی در دانشگاه‌های موجود و تازه تأسیس کشور هستیم. چگونگی تشکیل و نحوه رشد علوم انسانی در ایران به صورت بارزی تحت تأثیر ادغام افراطی آن با علوم انسانی غربی، به خصوص آمریکایی و نسبت آن با سیستم‌های اقتصادی و فرهنگی غربی بوده است. این درهم تنیدگی گسترده با یک سنت فکری ویژه، علوم انسانی ایران را به سوی پذیرش بی‌قید و شرط پارادیم‌ها، نظریه‌ها، چارچوب‌های مفهومی و تعریف مسائل و معضلات خاص تدوین شده در علوم انسانی غرب سوق داده است. این وابستگی شدید بدون تردید سبب نازایی فکری می‌شود.

در رابطه با توسعه علوم انسانی در ایران، در سطح اجتماع بایستی به ماهیت و ساختار متخصصین و اندیشمندان حوزه علوم انسانی نیز توجه نمود. جامعه نخبگی علوم انسانی در ایران نیرومند و منسجم نیست. متخصصین علوم انسانی نه تنها به دلیل رشته‌های تخصصی خود، بلکه به دلیل سلائق شخصی و رقابت‌های مخرب حرفه‌ای و همچنین ساختار اقتداری و سلسله مراتبی که در آن به کار مشغول‌اند و به علت تعصب ایدئولوژیکی شدید عده‌ای از اعضای این جامعه دچار چند دستگی و در نتیجه عدم انسجام و وحدت نظر در رابطه با برنامه‌ریزی در خصوص توسعه علوم انسانی شده‌اند. بیشتر متخصصین در حوزه علوم انسانی به پژوهش‌های جدید و نوآورانه مبادرت نمی‌ورزند و آن‌هایی نیز که به این امر می‌پردازند خود را محدود به مشکلات خرد، آکادمیکی و تکنیکی می‌نمایند. این افراد از شرکت در مباحث عمده ایدئولوژیکی ملی در مورد مسائل مهم کشور پرهیز می‌نمایند. شناخت موانع و عوامل بازدارنده توسعه علوم انسانی در ایران بایستی یکی از مهمترین اهداف و طرح‌های پژوهشی اساتید در این حوزه بوده و به ویژه شناسایی عوامل فرهنگی و تأثیر آن‌ها بر توسعه علوم انسانی از اولویت‌های پژوهشی باشد. سؤال اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است: مهمترین موانع فرهنگی توسعه علوم انسانی در ایران کدامند؟ در این مقاله تلاش می‌گردد با بهره‌گیری از نظریه نونهادگرایی و تأکید که این دیدگاه بر نهادهایی همچون فرهنگ، سنت و ساختار فکری جامعه دارد، موانع فرهنگی توسعه علوم انسانی در ایران مورد بررسی قرار گیرد.

**پیشینه پژوهش**

ایجاد توسعه علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی یکی از مهمترین مسائل موجود در هر کشور به خصوص در جوامع در حال توسعه می‌باشد. اینکه از چه مسیرهایی می‌توان به توسعه علمی دست یافت مورد توجه نخبگان علمی و دولتمردان در این کشورها می‌باشد. اما مطمئناً یک سری از مسائل و عوامل هستند که مانع دستیابی به توسعه علمی در حوزه علوم انسانی گردیده و دستیابی به این توسعه را با کندی و سختی مواجه می‌نماید.

کتاب موانع رشد علمی ایران و راه حل‌های آن نوشته دکتر فرامرز رفیع پور استاد دانشگاه شهید بهشتی است. در این کتاب نویسنده از دیدگاه جامعه شناختی مسائل و موانع رشد علمی ایران را به صورت عام مورد بررسی قرار داده و به عواملی چون روحیات و شخصیت ایرانیان، ساختار سیاسی و اقتصادی به عنوان موانع رشد علمی در ایران اشاره می‌نماید. در این کتاب بیشتر مسائل مربوط به رشد علمی و نه توسعه علمی مدنظر قرار گرفته است و همانگونه که مشخص است رشد با توسعه کاملاً متفاوت می‌باشد. در بحث رشد علمی کمیت یعنی تعداد مراکز و تعداد مقالات بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد در حالی که در بحث توسعه علاوه بر رشد کمی، کیفیت رشد و میزان تأثیر آن بر پیشرفت کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد.

دکتر محمد امین قانعی راد در کتاب جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران، نحوه پیدایش، رشد و افول علم را از منظر جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار داده است. ایشان بر این باورند که ایران طی قرون سوم تا پنجم هجری در مسیر رشد علمی بوده ولی از آن به بعد دچار رکود علمی می‌گردد. کتاب مورد نظر رشد علمی ایران را در سده‌های گذشته مورد بررسی قرار داده و عقب‌ماندگی ایران در توسعه علمی را یک استمرار تاریخی می‌داند.

علی طایفی در کتاب موانع فرهنگی توسعه تحقیق در ایران لزوم انجام تحقیق و نسبت آن را با توسعه و پیشرفت بررسی نموده و دلایل رغبت کم ایرانیان به انجام تحقیق و پژوهش را از دیدگاه فرهنگی مورد بررسی قرار داده است. عواملی چون جبرپذیری ایرانیان، ترویج عدم خودباوری، روحیات ایرانیان و حضور استعمار از دلایل فرهنگی عدم گرایش ایرانیان به تحقیق و پژوهش معرفی شده است.

دکتر فراستخواه در مقاله عوامل و موانع توسعه علوم انسانی در ایران، موانع عمده در زمینه توسعه علوم انسانی در ایران را مورد بررسی قرار داده است که هر یک از این موانع خود معلول عوامل دیگری هستند. روحیات و خلیات ایرانیان، ساختارها و فرهنگ جامعه ایرانی از دیدگاه دکتر

فراستخواه به عنوان مهمترین موانع توسعه علوم انسانی در ایران به‌شمار می‌آیند.

دکتر جانعلی زاده در مقاله در جستجوی شناخت موانع و راه‌حل‌های توسعه علمی در ایران با استفاده از روش فراتحلیل ده اثر منتشر شده در زمینه موانع رشد علمی ایران را مورد بررسی قرار داده و خلاصه‌ای از این آثار را در مقاله خود ارائه داده است و در پایان نویسنده اشاره می‌نماید که برای برون رفت از معضل عدم توسعه علمی بایستی عوامل و موانع درونی و بیرونی هر دو مرتفع گردد تا زمینه توسعه علمی فراهم شود.

### روش‌شناسی پژوهش

توسعه و گسترش علوم انسانی نقش راهبردی در توسعه و پیشرفت دانش و فن‌آوری جوامع مختلف دارد و همین نکته ضرورت جست‌وجو از عوامل تسهیل‌کننده و موانع بازدارنده رشد و بالندگی علوم انسانی را مورد تأکید قرار می‌دهد. اما وجه نهادی و انسانی توسعه از قبیل نهادها، سازمان‌ها، قوانین، رویه‌ها، روابط و ... وارداتی نبوده و نتیجه تحول تدریجی در اندیشه‌ها، افکار، باورها، اعتقادات، ساختارها و نهادهای یک جامعه است. جمهوری اسلامی ایران برای قرار گرفتن در مسیر بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی خود، نیازمند فراهم نمودن زمینه‌های رشد و توسعه همه جانبه است و یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه ایران، تحول در ساختارهای علمی کشور و گسترش دانش به ویژه در حوزه علوم انسانی است. قالبی که برای تحلیل موانع توسعه علوم انسانی در ایران انتخاب گردیده نونهادگرایی و به ویژه نهادگرایی تاریخی است. نونهادگرایی هم به عنوان یک نظریه و هم به عنوان یک روش مطالعاتی خود را مطرح می‌نماید و به عنوان یک نظریه به ارائه گزاره‌هایی در مورد پیدایش نهادهای سیاسی و عملکرد آن‌ها پرداخته و ارزش‌های لیبرال - دموکراسی را جزء اصول پذیرفته شده خود می‌داند. طرفداران این رهیافت، قواعد و رویه‌های قانونی را به عنوان متغیر اصلی و مستقل و کارکرد و ماهیت دموکراسی را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرند و معتقدند که این قواعد و رویه‌ها هستند که رفتارها را پدید می‌آورند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

اما آنچه که بیش از همه بایستی مورد توجه ما قرار گیرد نحوه قرار دادن موانع معرفتی توسعه علوم انسانی در ایران در چارچوب تحلیل نهادگرایی تاریخی است. نهادگرایی تاریخی بر این نکته تأکید دارد که زمانی که یک نهاد یا ساختار در حال شکل‌گیری است یا هنگامی که یک سیاست در حال اجرایی شدن است، انتخاب‌های سیاسی انجام گرفته، تأثیرات مستقیم، مداوم و تعیین‌کننده‌ای

تا سال‌های دور بر این نهادها یا سیاست‌ها خواهند داشت. از این ویژگی با عنوان "وابستگی به مسیر" یاد می‌شود، زیرا زمانی که یک برنامه یا سیاست از سوی حکومت یا نهاد و سازمانی در یک مسیر هدایت می‌شود، تمایلی برای استمرار آن برنامه‌ها یا سیاست‌های اولیه شکل می‌گیرد که همچنان در آن مسیر به حرکت خود ادامه دهد. این مسیر ممکن است دچار تغییر گردد اما برای ایجاد این تغییر، فشار سیاسی زیادی لازم خواهد بود. در چارچوب این تحلیل، نهادگرایی تاریخی بیشتر نشان دهنده دوره‌ای از تحول است و نه دنبال کردن کامل الگوی ارایه و استمرار سیاستگذاری‌های قبلی. در این دیدگاه، "وابستگی به مسیر"، نوعی متصل کننده نهادها و سیاستگذاری‌های آن‌ها نیست بلکه بیشتر مسیری است که باید دنبال شود. به همین خاطر تغییر و تحول وجود خواهد داشت اما دامنه تغییر و تحولات آن نهاد به وسیله میزان امکانات برای تحول نیز دوره شکل‌گیری آن نهاد محدود خواهد شد. بدین ترتیب نهادها، رفتار کنشگران را سمت و سو می‌دهند ولی این بدان معنا نیست که رابطه نهادها و کنشگران رابطه‌ای یک‌سویه و ایستاست. تلاش نهادگرایان بر این پایه قرار دارد که ذیل ارائه تبیینی از مقوله "تغییر نهادی"، رابطه متقابل نهادها و کنشگران و به تبع آن رابطه ساخت نهادی و اجتماعی را تبیین کنند. هر جامعه‌ای برای قرار گرفتن در مسیر بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی خود نیازمند فراهم نمودن زمینه‌های این رشد و توسعه و یکی از عوامل موثر بر رشد و توسعه هر جامعه‌ای تحول در ساختارهای علمی کشور و گسترش دانش در آن به ویژه در حوزه علوم انسانی است. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و برای رسیدن به توسعه و بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی خود نیازمند توسعه علوم انسانی به عنوان اساس تحول جامعه است.

### یافته‌های پژوهش

علل و عوامل ضعف علوم انسانی در ایران از یکسو دربرگیرنده تمامی دلایل ضعف و عقب‌ماندگی مشترک در میان تمامی رشته‌ها و شاخه‌های علمی در ایران بوده و از طرف دیگر دارای علل ضعف و کم‌مایگی اختصاصی و ویژه خود است که از این بین می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

#### ۱- جوان و نو بودن رشته علوم انسانی در ایران

بسیاری از مباحث و نظریه‌هایی که در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی تحت عنوان علوم انسانی تدریس می‌شوند به سبب جوان و غیر بومی بودن علوم انسانی در ایران، انتزاعی و غیر

کاربردی بوده و صرفاً ترجمه، تقلید و اقتباسی سلیقه‌ای از تئوری‌ها و نظریه‌های ارائه شده توسط اندیشمندان و نویسندگان غربی است آن هم عموماً ترجمه و تقلید مطالب و نظریه‌های کهنه و متعلق به دهه‌های پیشین. همانند آنچه به عنوان مثال در رشته‌هایی چون روانشناسی و جامعه‌شناسی ارائه می‌گردد که عموماً سنجیتی با جامعه و فرهنگ ایرانی ندارد.

## ۲- عدم احساس نیاز واقعی به پژوهش و تحقیق در حوزه علوم انسانی

مسائل، معضلات و چالش‌های اساسی و فراوانی به صورت بالقوه و یا بالفعل در سطح جامعه و در ارتباط با مسائل اجتماعی و منافع ملی در کشور وجود دارد که نه تنها تصمیم‌گیران و مدیران اجرایی از آن‌ها اطلاع دقیقی ندارند بلکه اصولاً کمبود و یا نبود راه حل‌ها را در آن حوزه درک نمی‌کنند. به همین خاطر اصل مسائل نادیده گرفته می‌شوند و تنها زمانی به فکر چاره می‌افتند که این مسائل و معضلات تبدیل به بحران اجتماعی شوند.

## ۳- عدم اعتقاد قلبی برنامه‌ریزان و مدیران به لزوم و اهمیت علوم انسانی در

برنامه‌ریزی به منظور غلبه بر عقب‌ماندگی و تسریع در توسعه همه جانبه

### کشور

این طرز تفکر و باور ذهنی از علوم انسانی نه تنها در بین اکثریت مردم شکل نگرفته بلکه سیاست‌مداران، تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان کشور نیز در ذهن خودشان به این مسئله باور ندارند که اصل و بنیاد در هر جامعه‌ای علوم انسانی است و این علوم از اهمیت حیاتی در زمینه تحول جوامع برخوردارند. زمینه‌سازی و تدوین چارچوب‌های لازم به منظور پیشرفت‌های علمی و سخت‌افزاری در هر جامعه توسعه یافته‌ای به وسیله علوم انسانی صورت پذیرفته است. بدین ترتیب بدون احساس نیاز و حمایت مادی و معنوی کامل نمی‌توان انتظار رشد علوم انسانی را داشت. واقعیت امر این است که علوم انسانی عملاً از جایگاه شایسته خود در جامعه ایرانی برخوردار نبوده و تاکنون نتوانسته است لزوم حمایت از خود را توجیه نماید.

## ۴- کاربردی نبودن علوم انسانی در ایران

کاربردی نبودن برخی از رشته‌های علوم انسانی، عدم مطابقت تحقیقات و پژوهش‌های این رشته‌ها با نیازهای واقعی جامعه ایرانی، بازتولید علوم انسانی در چارچوب تفکرات غربی و نیازهای این جوامع و عدم امکان دستیابی به شغل و درآمد مناسب برای فارغ‌التحصیلان برخی رشته‌های علوم انسانی، از مهمترین نقاط ضعفی است که بایستی برای کاهش و رفع اثرات سوء آن طراحی و برنامه‌ریزی ویژه‌ای صورت گیرد تا زمینه ایجاد انگیزه لازم را در بین دانشجویان و اساتید این رشته‌ها

فراهم نماید.

با اذعان به اهمیت و تأثیر گسترده و غیر قابل انکار علوم انسانی بر جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، وضعیت این علوم در ایران مناسب نیست. از آنجائی که علوم انسانی در ایران در وهله اول از طریق ترجمه متون غربی و به صورت کاملاً وارداتی، وارد حوزه علمی کشور شده و از سوی دیگر به دلیل این که واردکنندگان و یا مترجمان این متون غالباً از علوم و اندیشه‌های اسلامی و نیز از ابعاد فرهنگی جامعه ایرانی بی‌اطلاع یا کم اطلاع بوده‌اند آنچه را که در متون غربی بیان شده بی‌کم و کاست، بدون هماهنگ سازی با فرهنگ و دین و هرگونه دیدگاه انتقادی پذیرفته و به شکل‌های گوناگون وارد کشور نموده‌اند. نتیجه این گونه برخورد با علوم انسانی غربی، بی‌اعتقادی یا سستی در باورهای دینی است چون عموماً علوم انسانی غربی بر مبانی مادی گرایی و تجربه‌گرایی پوزیتیویستی استوار می‌باشند.

مقام معظم رهبری در موارد متعددی به این وضعیت ناگوار اشاره می‌فرمایند: «بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست.» [دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۸/۶/۸۸].

ایشان با ابراز گله‌مندی و ناخرسندی از تعارض علوم انسانی در دانشگاه‌ها با آموزه‌های دینی و قرآنی می‌فرمایند: «من درباره علوم انسانی گلیه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور - ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است.» [دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور، ۲۸/۷/۸۸]

ایشان در سال ۸۴ طی دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌فرمایند: «با این همه تأکیدی که بر علوم انسانی شده، تقریباً علوم انسانی هم به همان شکل علوم پایه اداره می‌شود و باز همچنان همان اشکال به قوت خودش باقی است. ما آغوشمان را باز کرده‌ایم و حرف‌هایی که الان در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج برای ما



دیگته می‌شود!» [دیدار با اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۸۴/۱۰/۲۳].

رهبر معظم انقلاب همچنین در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز بیان می‌دارند:

«..... تحقیق کنید، به فکر نظریه سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پردازی‌های غربی و شیوه ترجمه‌گرائی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی به نظریه سازی احتیاج داریم.» [دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴]

مهمترین بیانات و توصیه‌های مقام معظم رهبری در مورد بایسته‌های علوم انسانی به قرار زیر است:

۱. تولید علم و ضرورت نظریه‌پردازی
۲. دوری از تحجر علمی
۳. شهامت علمی
۴. فرهنگ‌سازی
۵. استفاده از دانش‌های روز با نگاه نقادانه
۶. استفاده از میراث علمی فرهنگی داخلی
۷. توجه ویژه به آموزه‌های قرآنی
۸. اعتماد به پژوهشگران داخلی
۹. توجه به هدف اصلی (مرجعیت علمی)
۱۰. حرکت بی وقفه و شتابان
۱۱. ضرورت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری<sup>۱</sup>

مقام معظم رهبری بر این امر تأکید دارند که: «ما باید هم در حوزه فرهنگ عمومی و برداشت و اعتقاد و باور عمومی مردم، هم در مورد خاص باور مسئولان، اهمیت علوم انسانی را روشن کنیم. هم مردم باید بفهمند علوم انسانی مهم است، تاریخ مهم است، ادبیات مهم است، فلسفه مهم است، روان‌شناسی مهم است. باید اهمیت علوم انسانی را بفهمند و باید امتیازاتی در فراگیری علوم انسانی و تخصص در علوم انسانی در نظر گرفته بشود، که برای عموم و برای جوان‌های ما جذاب باشد، هم مسئولان ما باید به اهمیت علوم انسانی توجه کنند.» به تعبیر ایشان: «علوم انسانی برای جامعه،

۱ نک: علوم انسانی و بایسته‌های آن از نگاه مقام معظم رهبری، معارف - آذر ۱۳۸۸ - شماره ۷۱

جهت دهنده است؛ فکرساز است؛ حرکت یک جامعه، مسیر یک جامعه، مقصد یک جامعه را مشخص می‌کند. این، خیلی مهم است. بنابراین باید مسئولان هم اهمیت علوم انسانی را بفهمند. وقتی این معرفت و باور به وجود آمد، کار، آسان خواهد شد.» معظم له در عین حال بر ضرورت پرهیز از تقلید و ترجمه غیر انتقادی آثار مربوط به فرهنگ غربی و ضرورت تدوین علوم انسانی بومی تأکید دارند.

آنچه که از بیانات مقام معظم رهبری در رابطه با علم و علوم انسانی حاصل می‌گردد این است که معظم له علی‌رغم توجه ویژه به مباحث مربوط به علم، تحقیق و پژوهش و نیز توجه خاص به مقوله علوم انسانی، بر این اعتقاد هستند که بایستی علاوه بر گسترش علوم انسانی و جذب دانشجوی در این حوزه، لوازم و راهکارهای آن هم مهیا گردد. به همین خاطر، ایشان تأکید می‌نمایند که ما صرفاً نبایستی از افکار دیگران کپی برداری کنیم و یا صرفاً دلخوش و راضی به ترجمه حرف‌های دیگران باشیم، بلکه باید با استفاده از دانش تولید شده به وسیله ملل دیگر، آن‌ها را بومی و حتی-الامکان اسلامی سازیم یعنی تدوین علوم انسانی ایرانی - اسلامی. چرا که مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و باورها و اعتقادات آن‌ها با ما بسیار متفاوت است. همچنین با توجه به رشد پذیرش دانشجو در حوزه علوم انسانی، بایستی اساتیدی که صرفاً مقلد نبوده و قدرت تحلیل و بومی‌سازی و اسلامی‌سازی علوم را دارند، نیز در اختیار داشته باشیم تا بتوانند پاسخگوی علاقمندان به حوزه علوم انسانی باشند و این صرفاً با نگاه امیدوارانه به آینده و باور به توانستن است که حاصل خواهد شد.

اغلب اندیشمندان مطرح در حوزه ریشه‌یابی موانع توسعه علمی ایران در حوزه علوم انسانی بر این باورند که مهمترین مشکل و مانع اصلی پیشرفت علمی ایران در باورهای فرهنگی این کشور ریشه دارد (م.ش: معین، ۱۳۸۰؛ دوری اردکانی، ۱۳۷۷؛ ثبوتی، ۱۳۸۰؛ مضطرزاده، ۱۳۷۹). مسئله اصلی عقب‌ماندگی علوم انسانی در ایران کمبود بودجه تحقیقاتی، تعداد اساتید، منابع و رفرنس‌ها و مواردی از این دست نیست زیرا این موارد صرفاً اشاره به مباحث کمی می‌نماید اما بررسی و جستجوی علل توسعه نیافتگی علوم انسانی، تنها در عوامل کمی خطایی بزرگ است و پژوهشگر را کاملاً به بیراهه می‌کشانند همچنانکه توجه به این پارامترها و تأکید بر گسترش کمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نه تنها سبب بهبود وضعیت علوم انسانی در ایران نشده بلکه نسبت به پیش از انقلاب اسلامی نیز در حوزه علوم انسانی با توجه به میزان تولیدات علمی در عرصه جهانی، عقب‌گرد داشته‌ایم. عوامل کمی تا زمانی می‌توانند به صورت نسبی بر توسعه و پیشرفت علمی تأثیر گذارند که همه زمینه‌ها و عوامل کیفی چون فرهنگ، سیاست، اجتماع، اقتصاد و ... به طور کامل مورد توجه قرار گرفته باشند. در ساختار فرهنگی ایران چندین عنصر اساسی و مهم وجود دارد که بر روی سایر

بخش‌ها و ساختارهای جامعه همچون علم، تأثیر قوی و درازمدت، اما معمولاً نامحسوس می‌گذارد. به این دلیل به این تأثیرات نامحسوس می‌گوییم که ما در این نظام فرهنگی به دنیا می‌آئیم، رشد می‌کنیم و با آن زندگی می‌کنیم و چون به این عناصر فرهنگی عادت می‌کنیم عموماً به آن‌ها وقوف و آگاهی نداریم. در حالیکه مهمترین عوامل و دلایل عدم رشد و توسعه علوم انسانی در همین بخش‌ها و حوزه‌ها نهفته می‌باشد. در اینجا لازم است اشاره مختصری به مفهوم فرهنگ نماییم.

### فرهنگ

فرهنگ برسازنده انسان و بستری است که در هر جامعه انسان‌ها در آن بالیده و رشد می‌کنند و بدین ترتیب انسان‌ها عموماً فرزند فرهنگی هستند که بدان متعلق‌اند. البته این تعلق در دوره‌های پیشین وجهی انتسابی داشت و امروزه هم انتسابی است و هم اکتسابی. از این رو به علل مختلف و از جمله دسترسی به جریان‌های فرهنگی مختلف، یک جامعه درگیر جریان‌های فرهنگی مختلفی می‌گردد که بعضاً نسبت‌های متباینی با سنت فرهنگی آن جامعه می‌یابند. این معضلات بیش از هر گروه سنی دیگر در میان جوانان اتفاق می‌افتد. بدین سان شناخت گرایش‌های فرهنگی جوانان یک جامعه می‌تواند ما را در تعیین میزان موفقیت تداوم برنامه‌ها و ساختارهای فرهنگی یک جامعه و یا مخاطراتی که آن جامعه به لحاظ باز تولید فرهنگی دقیق‌تر و معطوف به مسئله با آن‌ها مواجه است، یاری رساند (شالچی، ۱۳۹۱).

فرهنگ اشاره به آن دسته از جنبه‌های جوامع بشری دارد که آموخته می‌شوند نه آن‌هایی که به صورت ژنتیکی به ارث می‌رسند. اعضای جامعه همه در این عناصر فرهنگ سهیم هستند و به همین دلیل امکان همکاری و ارتباط متقابل به وجود می‌آید. این عناصر فرهنگی متن و زمینه‌هایی همگانی و مشترک تشکیل می‌دهند که افراد جامعه زندگی خود را در آن می‌گذرانند. فرهنگ یک جامعه هم شامل جنبه‌های نامحسوس - عقاید، اندیشه‌ها و ارزش‌هایی که محتوای فرهنگ را می‌سازند و هم جنبه‌های ملموس و محسوس است همچون اشیاء، نمادها یا فن‌آوری که باز نمود محتوای یاد شده است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۵).

به تعریفی دیگر، فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای خاص هر جامعه است که حفظ و باور عمیق نسبت به آن نقش حیاتی و تعیین کننده در رشد و بالندگی و ثبات آن جامعه ایفا می‌کند به گونه‌ای که امام خمینی علیه السلام در صفحه ۴۱ وصیت نامه الهی - سیاسی خود عنوان می‌نمایند: «فرهنگ مبدأ خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است ... آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد فرهنگ

صحیح است ... اگر فرهنگ درست بشود، یک ملت اصلاح می‌شود.» (فرزانه و امیریان‌زاده، ۱۳۹۵).  
 تردیدی نیست که تصمیم‌ها، رفتارها، عکس‌العمل‌ها و کنش‌های انسان‌ها، ریشه در نگرش‌ها، تفکرات، خاستگاه فکری، باورها، اعتقادات و حتی اوضاع و احوال آن‌ها دارد. نوع تصمیم‌گیری و عملکرد فردی که به آینده خود خوشبین است یا به کشور و حکومت مستقر در کشور خود علاقمند است با فردی ناامید و بی‌علاقه به کشور خود کاملاً تفاوت دارد. اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها و اعتقادات دیرپا و نهادینه شده بدانیم (بیستس و فرد، ۱۳۷۵، ۴۴؛ گل محمدی، ۱۳۸۱، ۱۲۴-۱۲۳) فرهنگ مهمترین نقش را در عملکرد و تعیین نوع رفتار افراد بر عهده دارد. آنچه که مهم به نظر می‌رسد این مسئله می‌باشد که برای تحول و ارتقای دانش و پژوهش در جامعه ایرانی، بایستی در جهت تغییر نگرش‌های فرهنگی چه در سطح کلان و چه در سطح جامعه علمی و دانشگاهی اقدامات سریع و عاجلی صورت پذیرد. برخی از این اقدامات از این قرار می‌باشد:

- ۱- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهت پاسداشت منزلت علم و عالم در سطح جامعه
- ۲- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای ترویج و تحکیم اخلاق حرفه‌ای در میان دانشگاهیان
- ۳- ترسیم آینده علمی ایران به عنوان هدف ملی دانشگاهیان
- ۴- دور کردن جامعه علمی از سیاست‌زدگی

در جوامع و کشورهای پیشرفته، علوم انسانی کاملاً در مسیر و جهت خدمت به امر توسعه می‌باشد اما متأسفانه در کشور ما این نیاز و تحول اساسی هنوز شکل نگرفته است. در کشور ما از عوامل و موارد متعددی به عنوان موانع رشد و توسعه علوم انسانی یاد می‌شود که اجازه نمی‌دهند علوم انسانی در خدمت اهداف توسعه‌ای قرار بگیرد. یکی از این موانع پیش‌رو، پیشینه تاریخی ما ایرانیان است. ما ایرانیان به دلیل فراز و نشیب‌های متعدد تاریخی، کمتر فرصت پرداختن به علوم انسانی به عنوان موتور محرکه توسعه داشته‌ایم. از دیگر عوامل فرهنگی که نتوانسته‌ایم زمینه‌های رشد و توسعه علوم انسانی را فراهم نمائیم عدم ارتباط بین علوم انسانی و علوم طبیعی است زیرا نگاه ما به علوم انسانی به عنوان یک مقوله کاملاً ذهنی و حفظی می‌باشد و به همین دلیل بخشی از جامعه علاقه به برقراری ارتباط با این حوزه از دانش ندارد.

انسان والاترین موجود در عالم مخلوقات است، از این رو علم درباره او نیز عالی‌ترین و ضروری‌ترین دانش و معرفت می‌باشد. ولی در جهان امروز و به ویژه در جامعه ایران، علوم انسانی از لحاظ نظری و عملی با چنین شأن ذاتی فاصله دارد. اینکه در جامعه ما علوم انسانی رشد بایسته و درخور شأن خود را نداشته و در خدمت توسعه کشور نبوده به طور کلی بیشتر در زمینه‌های سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد. دکتر پایا، ضمن تمرکز بر عرصه فرهنگ، عواملی همچون نبود ارتباط بین علوم انسانی و علوم طبیعی، عدم آشنایی با معرفت‌های مرتبه دوم و بالاتر، مشکل ترجمه و مشکل مدهای فکری را به عنوان موانع رشد علوم انسانی در ایران بر می‌شمارد و بر این اعتقاد است که در ایران اصولاً باور و اعتقادی راسخ به علمی و کاربردی بودن و جاذبیت و نافعیت علوم انسانی وجود ندارد. فاصله زیادی بین بودجه‌های تخصیص یافته به پژوهش و آموزش در حوزه علوم انسانی در مقایسه با سایر حوزه‌های علمی وجود دارد. هرگز بودجه و دغدغه‌ای که برای آموزش و تربیت یک مهندس صرف می‌شود برای یک لیسانسیه روان‌شناسی، علوم سیاسی و در مجموع علوم انسانی صرف نمی‌گردد.

مدهای فکری یکی دیگر از معضلات حوزه فرهنگی در امر رشد و توسعه علوم انسانی در کشور ما می‌باشد. متأسفانه ما در حوزه علوم انسانی با کسانی رو به رو می‌شویم که مطالبی را مطرح می‌کنند صرفاً به این دلیل که فضل فروشی نمایند و به دیگران نشان دهند که آن‌ها نیز در جریان جدیدترین متد فکری در حوزه علوم انسانی می‌باشند یا جریان‌های جدید فکری را بیان می‌نمایند بدون آنکه به این مسئله توجه نمایند که این جریان‌های فکری جدید در چه بستر و خاستگاهی ایجاد شده‌اند و آیا این اندیشه‌های جدید با جامعه ایرانی سنخیت و همراهی دارد یا نه؟ یک نمونه از این مباحث مربوط به اندیشه پست مدرنیسم می‌شود که خود این اندیشه هنوز به صورت کامل فهم نشده، در جامعه ایرانی ناگهان با سیل عظیمی از ترجمه‌ها و اظهارنظرهای متکی بر ترجمه مواجه شدیم که کاملاً مغشوش و گیج‌کننده هستند و با این وضعیت، دنبال انطباق دادن جامعه ایرانی با این اندیشه هستیم در حالی که این سؤال ممکن است به ذهن هر پرسشگری خطور نماید که آیا جامعه ایرانی مدرنیسم و اصول آن را به درستی و کامل هضم نموده است که وارد دوران پست مدرن گردد؟ مدهای فکری یا موج‌های روشنفکری جزو معضلات اصلی فرهنگی جامعه ایرانی است که یکی از موانع رشد و توسعه اصیل، بومی و درون‌زای علوم انسانی می‌باشد. کم‌اعتنایی و حتی بی‌توجهی به اهمیت نظری و عملی علوم انسانی، از مهمترین دلایل ضعیف ماندن این حوزه بسیار مهم معرفتی در ایران است. یقیناً آن میزان که برای بهبود کیفیت تولیدات مادی انسان، دغدغه به خرج داده می‌شود برای آموزش، تربیت و بهبود عملکرد خودش هزینه نمی‌شود (کوزه گر از کوزه شکسته آب می‌نوشد) و می‌توان گفت که یکی از خطرهای بزرگ که از ۲۰۰ سال اخیر توسط استعمار ایجاد شده، استفاده نقاد از رشته علوم انسانی در جوامع جهان سوم است. به عبارتی آنقدر ارزش علوم انسانی را در نزد افکار عمومی جوامع در حال توسعه تنزل داده‌اند که این توهم و تصور در میان

سطوح مختلف اجتماعی این جوامع ایجاد شده که صرفاً افراد باهوش و با استعداد، به سمت رشته‌های فنی و تجربی می‌روند و افراد، با هوش و توانمندی‌های کمتر به علوم انسانی و صرفاً برای گذراندن وقت و یا در نهایت استفاده شخصی از آن، گرایش پیدا می‌کنند و البته همان افرادی که در جوامع توسعه نیافته که به علوم تجربی تمایل نشان می‌دهند با بهانه تحصیل از کشورشان مهاجرت کرده و آن علوم و فنی را هم که با هزینه کشور خود کسب می‌کنند در خدمت کشور دیگری که غالباً جزء کشورهای توسعه یافته محسوب می‌شوند قرار می‌دهند. اما با کمی دقت و کنکاش در تاریخ کشورمان می‌توان دریافت که اولاً بیشتر نوابغ در علوم ریاضی، تجربی و نجوم در ابتدا به اصول علوم انسانی پرداخته‌اند و در ثانی علوم انسانی زیر بنای تمامی علوم تجربی و فنی است زیرا پرداختن به امور فنی و تجربی نیازمند شناخت انسان و در نهایت فهم درست نیازهای بشری است که کشورهای غربی با تحقیر ساختگی علوم انسانی خواهان عقب ماندن کشورهای توسعه نیافته از پیشرفت و توسعه در همه عرصه‌های زندگی دنیوی و اخروی برای وابستگی هر چه بیشتر این کشورها به آن‌ها هستند (تقی زاده، ۱۳۸۶).

در جامعه ایران به دلایل مختلفی در مقایسه با دیگر جوامع، تحصیلات، آن هم تحصیلات نظری از ارزش بسیار بالاتری برخوردار است. در نتیجه یک فشار هنجاری ارزشی وسیع درونی بر روی افراد برای ورود به دانشگاه وجود دارد. در این نظام ارزشی کاذب که روز به روز با سیاست توسعه تقویت می‌شود، مردم از روستاها به سوی شهرها و از مشاغل عملی به کارهای اداری روی می‌آورند و مهم‌ترین محل اشتغال، "با ارزش غالب" دولت است و این یکی از دلایل انبساط دولت در ایران است. به این دلایل در جامعه ایرانی، مهم‌ترین عناصر فرهنگی که در اندیشه و تفکر افراد تأثیرگذار می‌باشند عبارتند از: رفتار استبدادی، رفتار هنجاری، رفتار احساسی، تضادجویی، خودنمایی و فردگرایی. دو عنصر خودنمایی و فردگرایی در دوران معاصر به ویژه از زمان روی آوردن به سیاست توسعه در زمان پهلوی دوم و نیز در دوره بعد از جنگ در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی که به دوران سازندگی معروف گردید در فرهنگ ملی ما ایرانیان به وجود آمده و با گذشت زمان دامنه آن وسیع‌تر شده است. این فرهنگ از مطرح کردن خود در گفتار، نوع لباس، موقعیت جغرافیایی منزل، شغل و مدرک تحصیلی شروع شده و به فزون‌خواهی، جاه‌طلبی، مقام‌پرستی و برتری‌جویی می‌رسد (رفیع‌پور، ۱۳۸۳، ۵۰-۴۹).

کسب نمرات خوب در علوم و ریاضی، الزاماً به این معنا نیست که دانش آموز علاقه‌مند به رشته‌های ریاضی و تجربی یا حتی مستعد تحصیل در این رشته‌ها می‌باشد. بسیاری از دانش‌آموزانی که

به صرف نمرات خوب کسب شده در دروس ریاضی و علوم، در رشته‌های ریاضی و تجربی ادامه تحصیل می‌دهند، در اعماق وجودشان به رشته علوم انسانی یا رشته‌های فنی و هنری علاقه‌مند هستند ولی تحت تأثیر فرهنگ و فضای روانی موجود، خلاف علاقه‌مندی درونی‌شان حرکت می‌کنند و در رشته‌هایی شروع به تحصیل می‌کنند که حتی اگر آینده شغلی‌شان را تأمین کنند، قادر به تأمین آرامش روحی عمیق و احساس رضایت از زندگی برای این افراد نخواهند بود. اگر نگاهی به وضعیت و ترکیب دانشجویان در دانشگاه‌های آمریکا داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که اکثر دانشجویان آمریکایی در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند و اغلب دانشجویان خارجی به ویژه دانشجویان پذیرش شده از کشورهای کمتر توسعه یافته یا در حال توسعه، در رشته‌های فنی - مهندسی و پزشکی مشغول به تحصیل می‌باشند. علت این امر کاملاً مشخص است: استراتژیست‌ها و سیاست‌گذاران علمی آمریکایی به درستی این واقعیت را دریافته‌اند که جامعه را فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی هدایت می‌کنند؛ فلاسفه و اندیشمندان با تولید اندیشه‌های کلان، سمت و سوی راهبردی جامعه را تعیین می‌کنند، جامعه‌شناسان به اصلاح و بهبود رفتارهای عمومی جامعه می‌پردازند، متخصصان سیاست و دیپلماسی، منافع داخلی و بین‌المللی کشورشان را تأمین می‌کنند، روان‌شناسان مراقب سلامت روانی افراد جامعه خود هستند، اقتصاددانان رویکردهای اقتصادی جامعه را تحلیل و بررسی می‌نمایند تا معیشت مردم دچار سختی و تنگنا نگردد، تاریخ‌دانان و تاریخ‌نگاران، از سنن و میراث تاریخی مراقبت می‌کنند و علقه‌های مردم با ریشه‌هایشان را حفظ می‌کنند و ... آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که برای ساختن مثلاً یک خودرو، تعداد محدودی مهندس و تکنسین لازم است اما برای این که همان خودرو را در ژاپن، مالزی، ایران، عربستان، نیجریه، صربستان، پرتغال، مکزیک، بزریل و کانادا بفروشند، به تعداد زیادی جامعه‌شناس، روان‌شناس، اقتصاددان، سیاستمدار و دیپلمات، هنرمند، طراح کمپین‌های بازاریابی و بسیاری دیگر از متخصصین حوزه علوم انسانی نیاز دارند تا هر کدام از این متخصصین با شناختی که از فرهنگ و اقتضات جوامع مختلف دارند، محصول کشور خود را در اقصی نقاط دنیا معرفی و تبلیغ کنند تا زمینه فروش و سودآوری آن کالا و در نتیجه افزایش ثروت ملی کشور خود را فراهم نمایند. آن‌ها خوب می‌دانند که یک خانواده، در شرایط عادی، یک بار نیاز به ساختن خانه خواهد داشت و هر چند ماه یک بار نیازمند پزشک می‌شود ولی همان خانواده در تمام مدت زندگی، نیازمند و درگیر علوم تربیتی، روان‌شناسی، سیاست، اقتصاد و ... است. لذا در عین تربیت بهترین مهندسان و پزشکان، تعداد بیشتری از افراد مستعد جامعه را در رشته‌های علوم انسانی جذب می‌کنند تا کشورشان همواره در مسیر صحیح به توسعه خود ادامه دهد

(رفیع‌پور، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۵۵).

متأسفانه در ایران این تفکر اشتباه پذیرش عمومی یافته است که علوم انسانی، رشته حفظیات است و کسانی که این رشته را انتخاب نمایند صرفاً بایستی یک سری اطلاعات را حفظ نمایند در حالی که علوم انسانی واقعی، اساساً حفظیات نیست بلکه برعکس، توانمندی مواجهه، تحلیل و حل مشکلاتی است که در جوامع و زمان‌های مختلف، متفاوت‌اند. علاوه بر این و مهمتر از همه اینکه، علوم انسانی در بسیاری از رشته‌ها، نیازمند وجود متخصصانی از همان جامعه است که شرایط و ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه خود را به خوبی بدانند؛ قطعاً یک جامعه‌شناس ایرانی که خود عضوی از جامعه ایرانی است، در بررسی مشکلات اجتماعی ایران و ارائه راهکار، در شرایط برابر و یکسان علمی، بهتر از یک جامعه‌شناس خارجی عمل می‌کند که اطلاع دقیقی از شرایط و وضعیت ایران نداشته و در بستر اجتماعی و فرهنگی متفاوتی رشد نموده است.

در ایران تحصیلات دانشگاهی به دنبال یک نظام فرهنگی بیمار به یک ارزش کاذب تبدیل شده است. انتخاب رشته دانشجویان نیز با این نظام ارزشی کاذب در ارتباط است. زیرا انتخاب رشته و در کل اهداف دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی عموماً تحت تأثیر ارزش‌های هنجاری حاکم بر جامعه است یعنی آنچه امروز در جامعه با ارزش محسوب می‌شود. با این نظام ارزشی، در جامعه ایرانی کنونی همه می‌خواهند تحصیلات دانشگاهی داشته باشند و به ویژه دکتر و مهندس شوند زیرا از نظر مردم دکتر بودن ارزش بیشتری دارد یعنی در رشته پزشکی نه تنها پول بیشتری به دست می‌آید بلکه این شغل منزلت (پرستیژ) بیشتری نیز دارد که تأثیر خود را در کسب مزایا و موهبت‌های دیگر اجتماعی نشان می‌دهد. همین مسئله در مورد دانشجویان رشته‌های فنی نیز صادق است که عموماً تمایل دارند به تناسب ارزش‌های حاکم بر جامعه و بدون توجه به علاقه، استعداد و نیاز واقعی جامعه، رشته عمران، معماری یا برق بخوانند و به این ترتیب دانش‌آموزان و دانشجویان کمتری گرایش به سوی رشته‌های علوم انسانی از خود آشکار می‌سازند. کم‌توجهی به تولید علم و نظریه پردازی، تقلید، افراط در پیشینه گرایی و نیز بی‌اعتنایی به محققان جوان، از مهمترین موانع فرهنگی توسعه علوم انسانی بوده و بسط آزاداندیشی و ایجاد فرصت‌های مناسب و روشمند برای نقد و مناظره، در ایجاد انگیزه و نشاط علمی و زمینه‌سازی برای توسعه پایدار، موثر خواهد بود. عادت مسئولین و مدیران به تصمیم‌گیری بدون مطالعه و عدم توجه به نظریات نخبگان علمی و همچنین مهندس و پزشک‌زدگی کشور از جمله سایر موارد مهم فرهنگی هستند که توسعه علوم انسانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.



## نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نهادها چه به صورت ملموس و چه به صورت غیر ملموس مهمترین تأثیر را در روند پیشرفت و توسعه جوامع مختلف دارند. اینکه نهادهای موجود در یک جامعه توانایی باز تولید عقلانیت و حل و رفع مشکلات و تعارضات درون جامعه خود را داشته باشد نشان دهنده کارکرد مثبت آن‌ها و در مقابل عدم توانایی نهادها و ساختارهای موجود در جامعه در نهادینه نمودن عقلانیت و تفکر و برطرف نمودن موانع و مشکلات آن جامعه نشان دهنده عدم کارایی آن‌ها و در نتیجه بیان کننده نیاز جامعه به اصلاح نهادها و ساختارهای موجود است. معرفت، جهان‌بینی، فرهنگ، سنت، سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها، و ... همه را می‌توان در چارچوب نهادها و ساختارهای موجود در جوامع به‌شمار آورد و تأثیر آن‌ها را بر رشد و توسعه جوامع مورد ارزیابی قرار داد بدین خاطر، رویکرد نونهادگرایی یک چارچوب مناسب برای بررسی و تحلیل موانع توسعه علوم انسانی در ایران است.

برای پاسخ به سؤال این مقاله ابتدا باید این مسئله روشن گردد که آیا علوم انسانی در ایران توسعه یافته هست یا نه؟ در چارچوب نظریه نونهادگرایی و با استفاده از شواهد و قرائنی که وجود دارد و نیز با توجه به آمار و ارقامی که توسط خود نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر در حوزه علوم انسانی ارائه می‌گردد این نتیجه حاصل می‌گردد که متأسفانه علوم انسانی در ایران به دلیل وجود برخی ویژگی‌های معرفتی، ساختاری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنگونه که شایسته آن است توسعه نیافته و همچنان در دور باطن خود گرفتار است. این امر خود یکی از مهمترین دلایل عدم تحقق اهداف انقلاب اسلامی در حوزه علوم انسانی و تولید دانش انسانی در چارچوب آموزه‌های اسلامی است.

علوم انسانی، مبنا و زمینه‌ساز پیشرفت جوامع می‌باشد و همانگونه که پیشتر عنوان گردید این علوم در جوامع توسعه یافته، سازنده ماهیت جامعه است در حالی که علوم انسانی در ایران هیچگاه دارای چنین شأن و جایگاهی نبوده و نتوانسته نقش تاریخی و سازنده خود را ایفا نماید. چه بسا ایرانیان زیادی بارها و بارها این سؤالات را از خود پرسیده‌اند، چرا کشوری که به گواه تاریخ، زمانی مهد علم و فرهنگ و تمدن جهان بوده، اکنون دچار واماندگی و سکون علمی شده است؟ چه علمی می‌تواند انسان را به مفهوم واقعی آن تعریف نماید، نیازهایش را بشناسد و اولویت‌بندی کند؟ و یا اصولاً پیشرفت، توسعه و تکامل و نیز رفاه و آسایش را بررسی، تحلیل و تبیین کند؟ چه علمی عهده‌دار تنظیم و تحدید خواسته‌ها و مطالبات بی‌نهایت انسان و سؤال‌های بسیار دیگری از این دست می‌باشد.

در عصر حاضر، علوم انسانی، سرنوشت کشورها و جوامع مختلف را در رسیدن به قله‌های توسعه یا واماندن و عقب‌افتادگی رقم می‌زند و پیشرفت و توسعه جوامع منوط به داشتن مهارت در علوم انسانی و رسیدن به نظارت معرفتی و مجموعه‌ای از دستگاه‌های نظری است و با شناخت‌های تک‌محور و یا دستوری رسیدن به توسعه میسر نمی‌باشد. با بررسی کشورها و جوامعی که به توسعه دست یافته‌اند، این امر آشکار می‌گردد که این کشورها، ابتدا در تفکر و فلسفه رشد کرده‌اند. عصر طلایی اسلام و تمدن شکوهمند اسلامی - ایرانی نیز بیانگر این مسئله می‌باشد که این تمدن زمانی به اوج اقتدار رسیده که در کلیه علوم بخصوص علوم انسانی سرآمد سایر ملل بوده است. علوم انسانی و اجتماعی، مزیت ملی ایران است و بسیاری از دانشمندان حوزه‌های مختلف علمی علاوه بر تبحر در کار خود دستی نیز در فلسفه و ادبیات داشته‌اند. عقب‌ماندگی ما طی چند قرن اخیر، زمینه‌ساز حرکت‌های کند در علوم تجربی شده که شایسته است با بازشناسی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بومی به عنوان پیش شرط توسعه، به کمک علوم انسانی به اقتدار گذشته باز گردیم.

در اینجا چند راهکار به منظور ارتقاء علوم انسانی در کشور ارائه می‌گردد:

(۱) درک و شناخت شأن و جایگاه علوم انسانی در امر توسعه

(۲) تصحیح و بهبود عوامل فرهنگی

(۳) اصرار و تأکید بر عنصر برنامه‌ریزی

(۴) نگاه ویژه به گزینش دانشجو

(۶) به روز کردن آموزش در رشته‌های علوم انسانی

(۵) ایجاد و گسترش فرهنگ پژوهش

در حوزه علوم انسانی فرهنگ پژوهش و روحیه علاقه به تحقیق و عشق به نوآوری و خلاقیت و ابتکار و تولید فکر و نظریه پردازی باید در ذهن دانشجویان و دانش‌پژوهان ایجاد شود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با بیان احتیاج به نظریه سازی در علوم انسانی می‌فرماید: «بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است. در جامعه شناسی، در روان شناسی، فلسفه، آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم. دانشجویان باید تلاش کنند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدف‌های انقلاب داشته باشد.»

## منابع

۱. بیتس، دانیل و فرد، پلاگ (۱۳۷۵). **انسان‌شناسی فرهنگی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۲. بی‌نام (۱۳۸۸). «علوم انسانی و بایسته‌های آن از نگاه مقام معظم رهبری»، **معارف**، آذر، شماره ۷۱.
۳. پایا، علی (۱۳۹۴). **موانع رشد علوم انسانی در ایران**، سخنرانی در موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران.
۴. پایا، علی (۱۳۹۵). «چگونه می‌توان کارآئی علوم انسانی را افزایش داد؟ بحثی در امکان‌پذیری و راهکارهای عملی»، **روش‌شناسی علوم انسانی**، سال ۲۲، شماره ۸۶، بهار: ۷۳-۱۱۹.
۵. تقی‌زاده، محمد (۱۳۷۹). «فرهنگ: فضای حیات و بستر تعالی جامعه»، **پژوهش**، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، شماره چهارم: ۳۹-۵۴.
۶. توفیقی، جعفر، فراستخواه، مقصود (۱۳۸۱). «لوازم ساختاری توسعه‌ی علمی در ایران»، **پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی**، پاییز، سال هشتم، شماره سوم: ۱-۳۵.
۷. حسنونند، مظفر (۱۳۹۸). «بازخوانی تطبیقی جدال‌های روش‌شناختی و نتایج راهبردی آن برای علم و دانش سیاسی»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال ۳، شماره ۸، بهار: ۱۸۹-۲۱۲.
۸. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷). **روش‌شناسی در علوم سیاسی**، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
۹. داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰). «اشاراتی به وضع علوم انسانی در ایران»، **سوره اندیشه**، بهار، شماره ۵۰ و ۵۱: ۱۴۹-۱۵۴.
۱۰. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۳). **علوم انسانی در ایران تگاهی از بیرون و درون**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. زمانی، رویا و ارسیا، بابک (۱۳۹۷). «هویت ملی و مشروعیت سیاسی در ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی**، سال ۱، شماره ۲، تابستان: ۹۵-۱۱۷.
۱۲. شالچی، وحید (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی گرایش‌های فرهنگی دانشجویان خوابگاهی و غیرخوابگاهی کشور»، **تحقیقات فرهنگی ایران**، دوره ۷، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۸، زمستان:

۱۳. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). **جهانی شدن فرهنگ**، هویت، تهران: نشر نی.
۱۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). **جامعه شناسی**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۱۵. فرزانه، عبدالحمید؛ امیریان‌زاده، مژگان (۱۳۹۵). «میزان اثربخشی برنامه‌های فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی فارس از دیدگاه دانشجویان»، **رهیافتی نو در مدیریت آموزشی**، سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۲۵: ۱۷۸-۱۶۳.
۱۶. قبادی، حسینعلی (۱۳۸۵). «سرنوشت توسعه کشور در گرو پیشرفت علوم انسانی است»، **روزنامه مستقل سراسری صبح ایران**، چهارم شهریور ماه.
۱۷. مضطرزاده، فتح‌الله (۱۳۸۲). «حدیث مکرر علم و فن‌آوری در ایران»، **علم و آینده**، تابستان، سال دوم، شماره ۲: ۷۴-۶۷.
18. Ghobadi, Hossein Ali (1385). *The fate of the country's development depends on the progress of the humanities*, the Iranian newspaper, 4th of Shahrivar.
19. Moztaazadeh, Fatollah (2003). *Repetitive Hadith of Science and Technology in Iran*, Science and Future, Summer, Second Year, No. 2, 67-74.
20. Tofigi, Jafar, Ferasatkhah, Maghsood (2002). *Structural Appliances for Scientific Development in Iran*, Research and Planning in Higher Education, Autumn, Eighth Year, 1-35.
21. Taghizadeh, Mohammad (2000). *Culture: Space of Life and the Ground for Excellence in Society*, Research, Autumn and Winter 2000, No. 4, 39-54.
22. Paya, Ali (2015). *Obstacles to the growth of humanities in Iran*, lectures at the Institute for Research and Planning of Higher Education, Tehran.
23. Paya, Ali (2016). *How can the efficiency of the humanities be increased?* Methodology of the humanities, N.86, 73-119.
24. Bates, Daniel, Fred, Plug (1996). *Cultural Anthropology*, Translator: Mohsen Sallati, Tehran, Scientific Publication.
25. Golmohammadi, Ahmad (2002). *Globalization of Culture*, Tehran, Ney Publishing. (in Persian)
26. *Human Sciences and its Requirements from the Viewpoint of the Supreme Leader, Ma'aref*, Dec. 2009 - No. 71.
27. Shalchi, Vahid (2012). *A comparative study of cultural orientation of dormitory and non-dormitory students in Iran*, Cultural Studies of Iran, Vol 7, Number 4, 129-155.
28. Giddens, Anthony (2007). *Sociology, Translation by Hassan Chavoshian*, Tehran, Ney Publishing.

29. Rafipour, Faramarz (2004). *Humanities in Iran Look Out and Inside*, Tehran: Shahid Beheshti University Press.(in Persian)
30. Farzaneh, A & Amirianzadeh (2016). *The Effectiveness of Cultural Programs of Islamic Azad University of Fars from Students' Perspectives*, New Approach in Educational Management, Number 3, 163-178.

